

صوفیان مولوی در دمشق

دکتر محمدجواد مشکور
(استاد دانشگاه - رایزن فرهنگی ایران در دمشق)
تحقیق :
حسن غروی اصفهانی
(معاون رایزنی فرهنگی ایران در دمشق)

گردید مؤسس خانقاه این طایفه شیخ محمد قرطل دادا بوده است وی در قرن ۱۶ میلادی میزیست و در کشورهای اسلامی به سیاحت می پرداخت و چون به دمشق درویرانه ای کوچک (محل خانقاه مولویان) مستقر شد و بایرخی از مردان خود به عبادت مشغول شد.

کرامت شیخ

میگویند روزی که مصطفی پاشا لالا (که از سرداران عثمانی و از سال ۱۵۶۰ تا ۱۵۶۹ پاشای دمشق بوده) بجهت گرفت چون به نزدیک این ویرانه رسید اسبش از حرکت باز ایستاد از همراهان خود خواست تا به بررسی علت آن امر پردازند اینان پس از جستجو به پاشا گفتند در این نزدیک ویرانه ایست که در آن زاهدی بامر بدانش به عبادت مشغولند مصطفی پاشا از اسب پیاده شد و به دیدار شیخ رفت و از او خواست تا برای پیرویش دعا کند. شیخ پیراهن خود بدو داد و گفت برو برکت خدا باتو باد، در عوض از او خواست که پس از بازگشت برای او و دیگر فقرا میقیم درویرانه و وظیفه ای تعیین فرماید تا سد جوع کنند و جائی دهد تا به عبادت پردازند. مصطفی پاشا برفت و پیروز بازگشت و باز چون به همان ویرانه رسید اسبش از حرکت باز ایستاد بیاد شیخ و درخواست او افتاد بدیدار وی شتافت شیخ مجدداً از او خواست تا به وعده های خود وفا کند و بدینسان نخستین سنگ بنای خانقاه مولویان دمشق نهاده شد.

خانقاه مولویان دمشق

همانگونه که گفته شد نخستین سنگ بنای این خانقاه در قرن شانزدهم در زمان مصطفی پاشا لالا و حدود چهار صد

صوفیان مولوی در دمشق

آنچه در ذیل می خوانید خلاصه گفتگویی است که با شیخ مولویان و بزرگان آن طایفه در خانقاه و محافل ایشان داشته ایم. شیخ جلال الدین فرزند فائق که شیخ کنونی این طایفه است گفت که فرقه مولویان دمشق در حال انقراض است زیرا:

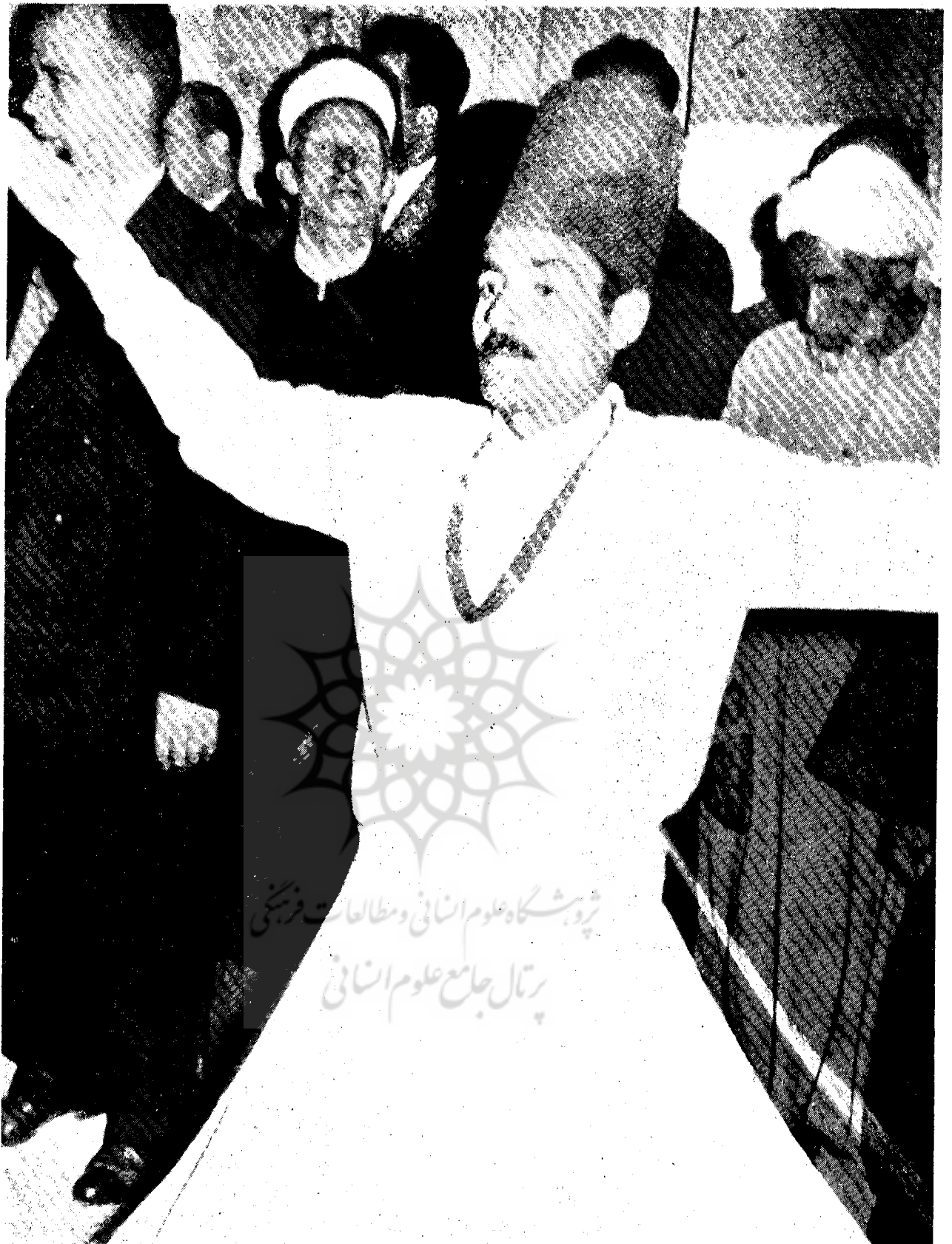
اولاً فعالیت مذهبی این فرقه در دوران ریاست جمهوری ادیب شیشکلی (۱۹۵۳ - ۱۹۵۴) بکلی ممنوع گردید و این امر تا زمان ساری خالد العظم (۱۹۵۵) نخست وزیر شکرى القوتلی ادامه داشت و این شخص بود که اجازه فعالیت مجدد را داد.

ثانیاً بنظر نسل جدید انجام این مراسم چیزی شبیه به تئاتر است منتها در حد نازل و قدیمی.

ثالثاً از کمک هایی که قبلاً به خانقاه میشده فعلاً خبری و اثری نیست. بر اثر این علل افراد فرقه مولویه در دمشق در حال حاضر به ۵۰ تن نمی رسد و همه ساله از شمار آنان کاسته می گردد.

تأسیس خانقاه مولویان در دمشق

تاریخ نفوذ عقاید صوفیه مولویه در شام معلوم نیست. میتوان حدس زد که از حدود سال ۶۴۴ هجری که مولانا جلال الدین بدنبال شمس تبریزی به شام رهسپار شد در بلاد حلب و سوریه منتشر شده باشد در زمان حسام الدین چلبی و سلطان ولد این ارتباط توسعه یافت و ظاهراً مشایخ صوفیه شام توسط مرآشد چلبی قونیه تعیین میشدند. بنا به حکایتی که در ذیل نقل میشود صوفیه مولویه دمشق را تا حوالی سال ۹۴۳ هجری هنوز خانقاهی نبود و از زمان فرمانروائی مصطفی پاشا لالا که ارادتت به آن طایفه داشته به امر او خانقاه مولویان در آن شهر تأسیس



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یکی از مولویان دمشق در حال وجد و سماع

پذیرش او را به عنوان «درویش» اعلام میدارد! این روش نزد تمام فرقه‌های صوفیه معمول و متداول است.

خرقه‌پوشی و وجد و سماع

صوفیه مولویه سلسله مشایخ خود را به‌خليفة اول راشدین رسانند گویند ابوبکر خلیفه اول هزار هزار دینار داشت که تمامی آنرا در راه پیروزی حضرت محمد پیامبر اسلام صرف کرد و چون سرمایه او تمام شد خرقه‌ای پوشید و به‌حضور پیامبر رفت‌نشانه اینکه مالش تمام شده و چیزی از آن باقی نمانده است در این هنگام جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت خداوند به تو سلام میرساند و می‌گوید من از ابوبکر راضی هستم آیا او هم از من راضی است ابوبکر چو این پیام شنید گفت «هو» و به چرخش درآمد و همچنان می‌چرخید تا پیامبر دست او بگیرد و آرامش ساخت. به همین جهت مولویان دمشق خرقه و چرخش را منسوب به ابوبکر میدانند. از این جهت صوفیه مولویه دمشق و غیره به‌وجود و سماع توجه خاص دارند و بجای آوردن این دو رسم را از جمله عبادات می‌شمارند و از آن تعبیر به «دوران» و «چرخش» میکنند.

در این حالت چنان به‌وجود و شوق درمی‌آیند که به‌نوای دف و چنگ برقص برمی‌خیزند و اوراد و ادعیه و اشعاری را بلند می‌خوانند یا ترنم می‌کنند و به‌طرز مخصوصی به‌دوران و چرخش برمی‌خیزند.

فلسفه چرخش (وجد و سماع)

نابلسی در کتاب «العقود اللؤلؤیه فی طریق السادة المولویه» آورده است که وجد و سماع برای زنده‌دل نگاهداشتن مریدان و آسایش سالکان است زیرا روح آدمی باید بهره‌ای از این امور داشته باشد و استدلال به‌شعر مولانا «بشنو ازنی چون حکایت میکند» نموده و نتیجه گرفته که مولانا امر به‌سماع کرده است البته به آن معنی که ذکر گردید نه به معنی لهو و فراموشی. قسطلانی هم در کتاب «المواهب» همین نظر را بیان کرده است نابلسی درباره چرخش می‌نویسد این «دوران» (چرخش) مأخوذ از چرخش منظومه شمسی به‌گرد کره زمین است که اشرف مخلوقات یعنی آدمیان در آن زندگی میکنند.

اصطلاحات

واژه‌هایی که ذیلاً درج می‌گردند اصطلاحاتیست که فرقه‌های مختلف صوفیه در دمشق بکار می‌برند. میدان‌چی که او را چاوش (شاویش) نیز گویند وظیفه‌اش بررسی درباره کسانی است که می‌خواهند سالک طریقت شوند که آیا شایسته این مقام هستند

سال پیش نهاده شد و بعدها شیخ عطاءالله از مشایخ آن طایفه قسمتی از خانه‌های اطراف را بخريد و آنها را وقف آن خانقاه کرد و فرزندش شیخ سعید آن بنا را مرمت کرد و ساختمانهای جدیدی برپا داشت اما فرزند او محمد شمس‌الدین مسجد قدیم را خراب کرد و بجای آن مسجد نوی ساخت که تاکنون این مسجد پابرجا است و بنام مسجد دنگر مشهور است و در کنار آن دفتر محقری است که خانقاه مولویان است البته مراسم آنها در مسجد جنب آن انجام می‌گیرد سماع خانه ایشان را وزارت اوقاف سوریه در اختیار جمعیت نهضت اسلامی گذارده و صوفیه مولویه از استفاده از آن محرومند. این سماع‌خانه تقلیدی از سماع‌خانه مولانا در قونیه است و نیمی از آن اختصاص به مقابر بزرگان آن طایفه دارد.

شیوه تعیین شیخ مولویان دمشق

هرگاه شیخ طریقت در دمشق وفات می‌یافت پسر بزرگ یا جانشین او به محل اقامت چلبی می‌رفت (چلبی لقبی است ترکی بمعنی آقا و خواجه و سرور که عنوان مرشد صوفیه مولویه در قونیه بوده است چلبیان بدوران عثمانیها مشایخ خانقاه‌ها را تعیین میکردند اما پس از انقراض دولت عثمانی و بعد از جنگ جهانی اول بسبب آنکه در ترکیه از طرف آتاتورک مورد تعقیب قرار گرفتند گروهی از ایشان به حلب آمدند) نماینده چلبی از آمدن این شخص مطلع میگشت و مرشد را آگاه میکرد چلبی پس از سه روز او را می‌پذیرفت و مدت ۹ روز تا ۹ ماه با وضع بدی به خدمت در آشپزخانه می‌گمارد و پس از پایان این مدت وی را به‌گرمابه می‌فرستاد و برای او بچچه لباس مخصوصی ارسال میکرد سپس چلبی درویشان را فرا می‌خواند و دستار هم آماده میشد و طریقت‌چی آنرا در مجلس به چلبی تقدیم میداشت در این هنگام شیخ در حضور چلبی دوزانو می‌نشت و چلبی دستار بر سر او می‌نهاد و دعا می‌خواند و اجازه مشیخت خانقاه مولویان دمشق را به وی میداد.

طریق ورود به حلقه درویشان

اگر کسی بخواهد در زمره افراد خانقاه درآید نزد شیخ می‌رود و از او اجازه می‌گیرد شیخ به او می‌گوید «تابع» یعنی (پیروی کن) این شخص اجازه دارد تا در حلقات ذکر و ورد درویشان که غالباً هفته دوشب شهای ۲۷ رجب و نیمه شعبان و میلاد پیامبر و شب قدر برپا میشود حضور یابد درویشان وضع این داوطلب را مورد بررسی قرار میدهند تا از خوشنامی او در محل زندگانش مطمئن شوند و پس از حصول اطمینان شیخ



صورت مرشد مولویان دمشق و شیوخ و مریدان او

معمولاً بر بالای بلندی نشسته است میگوید «وعلیکم السلام و رحمة الله وبرکاته...» و این جمله را آنقدر می کشد تا شیخ به تخته پوست خود برسد مجلس با خواندن آیاتی از قرآن کریم آغاز می شود و بعد نعت خوان می خواند :

ادارمت المنی بانفس رومی

لمولانا جلال الدین رومی

و چون به شیخ میرسد سه ضربه بر نقاره نواخته می شود و نی زنها آغاز به نواختن می کنند و درویشان بر می خیزند و به چرخش می پردازند شیخ در جلو و درپس او عشی باشی و درویشان قرار دارند و در هر دور شیخ و عشی باشی چون به تخته پوست رسند بهم دیگر با فرود آوردن سر ادای احترام میکنند سه بار می چرخند و این چرخش بنام «سلطان ولد» معروف است افرادی که می چرخند معمولاً دستهایشان را بر سینه و قلب می نهند و گاهی هم دست چپ را بر قلب می گذارند و دست راست را بسوی آسمان بلند میکنند. پس از انجام این مراسم یکی از قوالان

یا نه نیاظان (ظاهراً معرب نی زن باشد). قدم خان نقاره زن عشی باشی کسی است که از درویش هنگام وجد و سماع مراقبت میکند. نعت خوان کسی است که نعت پیغمبر و خلفاء و بزرگان دین را میخواند.

مراسم وجد و سماع چه گونه انجام میگیرد

درویشان با جامه ای سفید و دامنی بلند و گشاد که کمر آن باریک است و شالی به میان بسته اند و کلاه بلند نم دین بر سر دارند یکایک پیش از شیخ به «سماخ خانه» وارد می شوند زمین را می بوسند و می نشینند بلافاصله چاوش (میانچی) وارد میشود همگان به احترام او می ایستند او با فرود آوردن سر ادای احترام میکند و حاضران نیز پاسخ احترام او را میدهند و آنگاه شیخ وارد میشود و بدانگونه که ذکر گردید نسبت به وی ادای احترام می شود. در آن هنگام یکی از قوالان (خوانندگان) که

ای ساقی بزم الست
 ای سراج پر ضیاء
 هم عمر عثمان وحیدر
 کنج باغ حسن تو
 حکم فرمان شمایت
 رومی الله روشنت
 ابوالقاسم محمد مصطفی

يك پياله می بده
 بر من مسکین نظر کن
 شادی یار ابو بکر
 نعت گویم نعت گویم
 منتظر بودم لقایت
 مرحمت کن خالک پابیت
 شاه عالم احمد و محمود
 یاسلطان العاشقین والعارفین
 یا حضرة مولانا هو

نیک پیدا است که سراینده اشعار بهره ای کافی از زبان و ادب فارسی و عربی نداشته است .

مراسم فرقه مولویان در احوای شب ۲۷ و روز آخر رمضان
 اینان در این شب برنامه خاصی اجرا میکنند . شیخ جمعی را به افطار دعوت میکند و پس از ادای نماز مجلس ذکر در خانقاه برپا میشود ، هر یک از مردم میتوانند در آن مجلس حاضر شوند و حتی برای بعضیها کارت دعوت هم فرستاده میشود . پس از انجام مراسم به صورت دسته جمعی به خانه «تعلبی» می روند و با درویشان آنجا همکاری میکنند و از آنجا به ترتیب به خانه «یافی» و «شیخ غزال» و «شیخ عیطة» و «قضمائی» از مشایخ خود میروند و همکاری میکنند در آخرین خانه سحری میخورند و پس از آن به مسجد اموی میروند و از در شرقی آن به حالت چرخش وارد میشوند و ورد سحر را میخوانند و به سوی منبر میروند و باز میگردند . شیخ با هم راهان خود به مقام یحیی ابن ذکر یاکه در مسجد اموی قرار دارد میروند و به چرخش میپردازند سپس دعای ختام خوانده میشود اما بجای «دام سر حضرت مولانا فی القبور» میگویند «سر نبی الله یحیی» و نماز صبح بجای می آورند و از مسجد خارج میگردند در آن شب مسجد مملو از علماء و محدثان و مشایخ طریقتهای مختلف و انبوهی از مردم میگردند .

در روز آخر ماه رمضان مشایخ طریقتهای مختلف با مریدان خود در مسجد اموی جمع میگردند و هر دسته در جائی که قبلاً تعیین گردیده مستقر میشوند و به خواندن اوراد و اذکار و مدایح نبوی می پردازند و بامام مبارک رمضان وداع می کنند . تمام مردمی که در مسجد گرد آمده اند با آنان همکاری میکنند و چنانچه تمام افراد يك فرقه حاضر نباشد دو دسته از فرق مختلف بایکدیگر همکاری میکنند و چه بسا از باب تبرک و ابراز دوستی ممکن است افراد يك فرقه به فرقه دیگر بروند .

(خوانندگان) اشعاری در مدح پیغمبر می خوانند سپس درویشان خرقه هارا می کنند و لباس سفید می پوشند و چرخش با نواختن نی آغاز میگردند جای درویشان را عشی باشی تعیین میکند و چنانچه در حین چرخش از درویشی خطائی سر بزند عشی باشی پای بر زمین میکوبد و آن شخص متوجه خطای خود میشود . چون نوازندگان دست از کار بکشند درویشان بجای خود بازمی گردند و می نشینند اما شیخ از جای بر میخیزد و بوسط حلقه درویشان می رود و به آنان ادای احترام می کند که متقابلاً ایشان هم با او ادای احترام می کنند بازمی اشعاری در مدح پیغمبر خوانده میشود که همراه با نی و نقاره است پس از پایان اشعار دوبار دیگر رسم چرخش انجام میگیرد منتها درویشان به دو دسته تقسیم میگردند تا خسته نشوند . در چهارمین بار که چرخش به اوج خود میرسد عشی باشی نزد شیخ میروند و ادای احترام میکنند شیخ به میان درویشان می رود و با آنان به چرخش میپردازد و پس از پایان مراسم شیخ چرخان به سوی تخته پوست خود می رود و چون پابران می نهد نسبت به آن ادای احترام می کند در آخر چند آیه از قرآن کریم خوانده میشود و عشی باشی با اتفاق درویشان نزد شیخ می روند عشی باشی دست شیخ را می بوسد و شیخ «کلاه» او را ، و در کناری می ایستد و دیگر درویشان چنین کنند در این هنگام عشی باشی می گوید «ای والله» و این جمله بمعنای خواندن دعای پایان است . شیخ این دعا را که آمیخته از فارسی عربی و ترکی است میخواند . به سبب عدم انس و بیگانه بودن از زبان فارسی و ترکی غالباً کلمات را غلط تلفظ میکنند «ستایش یزدان بر ما حاضر ناظر باقی دملر صفال زیاد اولاز مقابل شریف خیر الله دام حضرت مولانا فی القبور سر مکان هذا الرحاب هو ویاکم هو» .

آنگاه شیخ به قصد خروج از مجلس از تخته پوست بر میخیزد و یکی از خوانندگان میگوید و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته . . . و این جمله را آنقدر کش میدهد تا شیخ از در خارج شود .

شیخ هاشم عیطة از بزرگان صوفیه دمشق اظهار داشت که قبلاً نعت هائی به زبان فارسی وجود داشته است و شعر زیر را در اختیار گذارد :

هو
 النعت بالفارسی
 حضرت مولانا حق دوست

ای رسول حضرت حق وی حبیب کبریاء
 ای ضیاء عین عالم وی امام انبیاء
 سلطان